



A Conceptualization of Public Interest: A Droit Public Économique Perspective

Ebrahim Abdipourfard¹, Mehrad Momen²

Professor of Private Law, Faculty of Law at University of Qom, Email: drabdipour@yahoo.com

1. PhD(c) of Public Law, Faculty of Law at University of Qom; **Corresponding Author** (m.momen@stu.qom.ac.ir)

Abstract

Public interest is one of the deep constructs and essential aspects in legislation, policymaking, and administrative decision-making, which intricately relate to the mechanisms governing public order and the provision of public services, constituting the basis of modern public law. Within the paradigm of droit public économique, the concept of public interest pertains to the collective welfare of the general public concerning economic matters. It is formulated within legal frameworks and regulations governing economic activities with the aim of promoting these interests in the economic sphere. This formulation necessitates navigating conflicting priorities, finding a balance between competing necessities, and engaging with various stakeholders and their interests. This research, conducted through a descriptive, analytical, and comparative approach, utilizing library resources, examines the concept of public interest, its scope, and its evolution in the 19th and 20th centuries within various legal systems and philosophical-political schools. It should be noted that the concept of public interest is open to interpretation which could yield diverse understandings depending on social values, cultural norms, and political ideologies. Furthermore, the extent of public interest and the scope of state intervention in safeguarding and promoting it is often controversial within the discourse of modern droit public économique. Prominent characteristics of public interest include its pervasiveness across various domains of social life as a public right and in the fabric of civil society organization, as well as its close connection with other constituting constructs of public law, economics, and politics in safeguarding other public rights.

Keywords: Public Interest, Public Policy, Private Ownership, Droit Public Économique

Received: 2024/01/09; **Revised:** 2024/01/23; **Accepted:** 2024/01/29; **Published online:** 2024/02/06

How To Cite: Abdipourfard Ebrahim; Momen Mehrad (2024). A Conceptualization of Public Interest: A Droit Public Économique Perspective, *Journal of Comparative Public Law*, 1(1), 61-87.

doi.org/10.22091/CPL.2024.10290.1010

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



تأملی بر چیستی منفعت عمومی

(مطالعه تطبیقی از منظر حقوق عمومی اقتصادی)

ابراهیم عبدی پور فردا^۱، مهرداد مؤمن^۲

استاد حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایمیل (drabdipour@yahoo.com)
پژوهشگر دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق دانشگاه قم؛ نویسنده مسئول (m.momen@stu.qom.ac.ir)

چکیده

منفعت عمومی یکی از برساخت‌های بنیادین و وجوه اساسی در قانون‌گذاری، سیاست‌گذاری و تصمیمات اداری است که در ارتباط وثیقی با سازوکارهای اعمال نظم عمومی و ارائه خدمات عمومی به پشتوانه قدرت عمومی، حقوق عمومی مدرن را مفصل‌بندی می‌کنند. در همین راستا، در پارادایم اقتصادی حقوق عمومی، مفهوم منفعت عمومی ناظر بر رفاه جمعی عموم مردم در ارتباط با مسائیل اقتصادی است که در قالب چارچوب‌ها و مقررات قانونی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و با هدف ارتقای این منافع در حوزه اقتصادی صورت‌بندی می‌شود که خود مستلزم پیمایش اولویت‌های متعارض، یافتن تعادل میان ضروریات رقیب و تعامل میان ذینفعان مختلف و منافع است. این پژوهش که با روش توصیفی-تحلیلی-تطبیقی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است به بررسی مفهوم منفعت عمومی، گستره و سیر تطور آن در قرن نوزدهم و بیستم، در نظام‌های حقوقی و مکاتب فلسفی-سیاسی مختلف می‌پردازد. گفتنی است، مفهوم منفعت عمومی بازتفسیر و تأویل‌پذیر است و بسته به ارزش‌های اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و ایدئولوژی‌های سیاسی می‌تواند تفسیرهای متفاوتی به دست دهد. به‌علاوه، گستره منفعت عمومی و دامنه مداخله دولت در تضمین و ارتقای آن اغلب موضوعاتی مناقشه‌آمیز در گفتمان حقوق عمومی اقتصادی مدرن است. از خصیصه‌های بارز منفعت عمومی می‌توان به فراگیری آن در شئون مختلف زیست جامعه سیاسی، به مثابه یک حق عمومی و مقوم سازمان جامعه مدنی و در ارتباط تنگاتنگ با سایر برساخت‌های حقوق عمومی-سیاسی در تضمین، تنسيق و تسجیل سایر حق‌های عمومی اشاره کرد.

واژگان کلیدی: منفعت عمومی، سیاست‌گذاری عمومی، مالکیت خصوصی، حقوق عمومی اقتصادی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۰۹؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۱/۱۷.
استناد: عبدی پور فردا، ابراهیم، مؤمن، مهرداد (۱۴۰۲). تأملی بر چیستی منفعت عمومی (مطالعه تطبیقی از منظر حقوق عمومی اقتصادی)، *مجله حقوق تطبیقی عمومی*، (۱)، ۸۷-۶۱.

doi.org/ ۱۰.۲۲۰۹۱/CPL.۲۰۲۴.۱۰۲۹۰.۱۰۱۰

«سه چیز بی سه چیز، پایدار نماند: مال بی تجارت، علم بی بحث و مُلک بی سیاست.»

گلستان، ۶۵۶ هجری، باب ۸، حکایت ۷.

مقدمه

پربیراهه نیست اگر منافع عمومی را بازیگر اصلی در سپهر سیاست‌گذاری عمومی جوامع سیاسی مدرن بدانیم. دسترسی به نظام سلامت کارآمد، محیط‌زیست سالم، ثبات اقتصادی، زیرساخت‌های آموزشی مساعد، حکمرانی قویم همگی از آن جهت که متضمن ذائقه عمومی و رفاه جمعی شهروندان هستند، منافع عمومی نامیده می‌شوند. در بستر تاریخی، منافع عمومی همواره مایه حیات یک جامعه سیاسی سالم و عامل اصلی پویایی قدرت در ساختارهای عمیق حقوق عمومی نظیر جنبش‌های حقوق مدنی، حق رأی زنان و جنبش‌های زیست‌محیطی بوده است. مشارکت تابعان دولت در ابتکارات منافع عمومی می‌تواند با تأثیرگذاری در سیاست‌های عمومی در شکل دادن به آینده‌ای بهتر برای خود و نسل‌های آینده سهیم باشند. از این رو، برای دولت‌ها، نهادها و شهروندان بسیار مهم است که اهمیت منافع عمومی را بشناسند و برای استقرار جامعه‌ای که ارزش‌های عدالت، فرصت‌های برابر و توسعه پایدار را حفظ می‌کند، همکاری کنند. با این حال، این پرسش ابدی وجود دارد: عموم کیست و منافع او چیست؟

منافع عمومی مستلزم پیمایش اولویت‌های متعارض، یافتن تعادل میان ضروریات رقیب و تعامل میان ذینفعان مختلف و منافع است. از رهگذر خرد و تخصص جمعی می‌توان به درک جامع‌تری از چالش‌های موجود در ساختار حکمرانی دست یافت و به فراگیری در فرآیندهای سیاست‌گذاری و نتیجتاً تشدید خیر عمومی کمک کرد. بر همین اساس، بایستی اطمینان حاصل شود که تصمیمات و اقدامات دولتی در عین احترام به حقوق و دغدغه‌های ذینفعان مختلف به بیشترین خیر عمومی می‌انجامد (MacNair, 2006). ایجاد تعادل در منافع متعارض یک چالش مهم است، اما برای ایجاد یک جامعه هماهنگ و عادلانه ضروری است. به یک معنا، منافع عمومی شاخص اثربخشی مکانیسم‌های کنترل و تعادل بر نهادها و مناسبات قدرت است؛ از این رو، مستلزم شفافیت و پاسخگویی حکومت و سایر بازیگران مؤثر در سازمان قدرت و ساختار حکمرانی جامعه است.

در این پژوهش، ابتدا تعریفی از مفهوم و گستره منافع عمومی ارائه می‌دهیم. سپس در چارچوب دولت گسترده و محدود، رویکرد نظام‌های حقوقی ایالات متحده، بریتانیا و اتحادیه اروپا به مفهوم منافع عمومی را بررسی می‌کنیم. در این بخش، نمونه‌هایی از قوانین مصوب این نظام‌های حقوقی به‌عنوان نمونه ارائه می‌شود. در ادامه، منافع عمومی از دریچه مکاتب فلسفی-سیاسی مختلف از جمله لیبرالیسم، سوسیالیسم، می‌پردازیم. در بخش چهارم، تطور و تحولات مفهوم منافع عمومی در قرن نوزدهم و بیستم بررسی می‌شود. در بخش پنجم، رابطه میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی در بستر نظام‌های حقوقی مختلف از جمله دول اسکاندیناوی، کوبا، کره شمالی، ونزوئلا و بولیوی تبیین می‌شود. در بخش ششم، نگرش به موضوع منافع عمومی در بافت نظام حقوقی ایران واکاوی می‌شود و در نهایت، در بخش هفتم به بازیگران سیاست‌گذاری در حوزه منافع عمومی اشاره می‌شود.

۱. منفعت عمومی؛ تعریف و گستره

در پارادایم اقتصادی حقوق عمومی، مفهوم منافع عمومی ناظر بر رفاه جمعی عموم مردم در ارتباط با مسائل اقتصادی است که در قالب چارچوبها و مقررات قانونی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی و با هدف ارتقای منافع عمومی در حوزه اقتصادی صورت‌بندی می‌شود. در یک نگاه کلی، دیدگاه اقتصادی حقوق عمومی با اولویت‌بخشی به منافع عمومی و ملاحظات اجتماعی درصدد ایجاد تعادل میان اهداف اقتصادی فردی و ارتقای رفاه جمعی است. از مهم‌ترین جنبه‌های منافع عمومی در حوزه حقوق عمومی اقتصادی می‌توان به (الف) تنظیم بازارها و اعمال مقررات ضدانحصار برای تضمین رقابت منصفانه و حمایت از مصرف‌کننده، (ب) تضمین دسترسی به کالاهای عمومی مانند دفاع ملی، زیرساخت‌ها و آموزش عمومی، (پ) رسیدگی به آسیب‌های سیستمی از طریق تنظیم نهادهای مالی، نظارت بر سیاست‌های پولی، اجرای اقدامات پیشگیرانه و تسکین‌دهنده بحران‌های اقتصادی، (ت) تسهیل مشارکت بخش عمومی-خصوصی با هدف ارتقاء بهره‌وری، (ج) ارتقاء رفاه اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها از طریق بازتوزیع درآمد، نظام‌های مالیاتی تصاعدی و شبکه‌های تأمین اجتماعی، مقررات کار و قوانین حداقل دستمزد و (ح) حفاظت از منابع طبیعی، ترویج توسعه پایدار و تضمین دوام‌پذیری اکوسیستم‌ها اشاره کرد (Mashaw, 1989; Boot, 2022; Aguila et al, 2022; Weisbrod et al, 2023).

۲. تضمین منفعت عمومی؛ دولت گسترده یا محدود!

تضمین منافع عمومی می‌تواند از طریق هر دو پارادایم گسترده و محدود دولت، بسته به زمینه خاص و تعادل برقرار شده میان آزادی‌های فردی و رفاه جمعی، محقق شود. در پارادایم گسترده، دولت به‌طور فعال در عرصه‌های مختلف زیست اجتماعی، سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر، اقتصاد و شکست‌های بازار برای ارتقای منافع عمومی مداخله می‌کند. در طرف دیگر، پارادایم محدود بر اصالت سود و آزادی‌های فردی، بازارهای آزاد و مداخله محدود دولت تأکید دارد که در نتیجه آن نقش و دامنه مداخله دولت را به‌ویژه در امور اقتصادی و کنترل نیروهای بازار محدود می‌کند (James, 2000; Croley, 2008). البته پُر واضح است تمایز بین دولت گسترده و محدود مطلق نیست و نظام‌های سیاسی مختلف ممکن است تعادل‌های متفاوتی بین این دو رویکرد پیدا کنند. در عمل، اکثر کشورها رویکردی ترکیبی را اتخاذ می‌کنند که عناصر دولت گسترده و محدود را بر اساس شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ترکیب می‌کند. علاوه بر این، مفهوم منافع عمومی خود بازتفسیر و تأویل‌پذیر است و بسته به ارزش‌های اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و ایدئولوژی‌های سیاسی می‌تواند تفسیرهای متفاوتی به دست دهد. گستره منافع عمومی و دامنه مداخله دولت در تضمین و ارتقای آن اغلب موضوعاتی مناقشه‌آمیز در گفتمان حقوق عمومی اقتصادی مدرن است.

۱.۲. منفعت عمومی در بافت حقوق عمومی ایالات متحده

منافع عمومی از مجرای اصول و سازوکارهای مختلف شناسایی شده در قانون اساسی و نظم حقوقی ایالات متحده آمریکا، مورد حمایت است. تفکیک قوای سه‌گانه حکومتی، اساسی‌گرایی و بازنگری قضایی تصمیمات و اقدامات مقننان دولت اداری و حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی نظیر آزادی اندیشه و بیان، آزادی تجمع و حزب، محافظت در

برابر تفتیش و توقیف خودسرانه، رعایت الزامات شایسته قانونی و حمایت برابر تحت قانون از مهم‌ترین پادمان‌های صیانت از «منافع عمومی» در نظام حقوقی ایالت متحده است. بر این اساس، قانون‌گذاران فدرال و ایالتی طیف وسیعی از قوانین در حوزه‌های مختلف مانند حفاظت از محیط‌زیست، حقوق مصرف‌کننده، سلامت عمومی و غیره را برای رسیدگی به دغدغه‌های اجتماعی و ارتقای خیر عمومی وضع می‌کنند. همچنین، نظام حقوقی ایالات متحده، مشارکت سازمان‌های جامعه مدنی و حمایت عمومی را برای حفاظت از منافع عمومی تشویق می‌کند. امروزه گروه‌های مدافع و سازمان‌های غیردولتی نقش کلیدی در آسیب‌پژوهی، آگاهی‌بخشی و سیاست‌گذاری عمومی در پیشبرد منافع عمومی ایفا می‌کنند (Hamilton, 2013; McGregor, 2006).

مفهوم منافع عمومی همواره یک وجه اساسی از چارچوب سیاسی و حقوقی ایالات متحده تلقی می‌شود که به ابتدای آن دولت مسئولیت دارد تا منافع عمومی را به‌عنوان یک کل منسجم پیش برد و از آن محافظت کند. در همین راستا، قانون اساسی صلاحیت‌های خاصی را به دولت فدرال، ایالت‌ها و سازمان جامعه مدنی اعطا می‌کند. این تقسیم قدرت متجلی جوهره دولت محدود است که در آن اختیارات دولت توسط قانون اساسی محدود شده و حقوق فردی صیانت می‌شود. از مهم‌ترین قوانین مربوط به حفاظت از منافع عمومی در ایالات متحده می‌توان قانون هوای پاک (۱۹۷۰)^۱، قانون سیاست ملی محیط‌زیست (۱۹۷۰)^۲، قانون مسکن منصفانه (۱۹۶۸)^۳، مقررات سازمان غذا و دارو (از ۱۹۰۶)^۴، قانون آزادی

۱. قانون هوای پاک یک قانون فدرال است که هدف آن حفاظت از سلامت عمومی و محیط‌زیست از طریق تنظیم آلودگی هوا است. به موجب این قانون، سازمان حفاظت از محیط‌زیست (EPA) استانداردهای ملی کیفیت هوای محیط (NAAQS) و استانداردهای انتشار را برای آلاینده‌های مختلف مانند دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن، ذرات معلق و ازن تعیین و اجرا می‌کند. این قانون هم برای منابع ثابت (مانند نیروگاه‌ها و کارخانه‌ها) و هم برای منابع متحرک (مانند وسایل نقلیه) اعمال می‌شود.

۲. قانون سیاست ملی محیط‌زیست، سازمان‌های فدرال را ملزم می‌کند تا اثرات زیست‌محیطی اقدامات پیشنهادی خود را در نظر بگیرند. بر این اساس، این سازمان‌ها موظف هستند که بیانه اثرات زیست‌محیطی (EIS) را برای پروژه‌های بزرگ فدرال که ممکن است تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر محیط‌زیست بگذارند، منتشر کنند. این قانون، شفافیت و تصمیم‌گیری آگاهانه را با الزام آژانس‌ها به مشارکت دادن مردم در این فرآیند و در نظر گرفتن جایگزین‌هایی که اثرات نامطلوب زیست‌محیطی را به حداقل می‌رسانند، ارتقا می‌دهد.

۳. قانون مسکن منصفانه تبعیض در فروش، اجاره و تأمین مالی مسکن بر اساس نژاد، رنگ، مذهب، جنس، منشأ ملی، معلولیت و وضعیت خانوادگی را ممنوع می‌کند. این قانون دسترسی برابر به فرصت‌های مسکن را تضمین می‌کند و اقداماتی مانند امتناع از اجاره یا فروش، تعیین شرایط غیرموجه و ارائه اطلاعات نادرست در مورد مسکن را ممنوع می‌کند.

۴. سازمان غذا و دارو (FDA) در جهت حصول اطمینان و حفاظت از سلامت عمومی، طیف وسیعی از مقررات از جمله استانداردهای ایمنی، فرآیندهای تأیید، الزامات برچسب‌گذاری و نظارت پس از فروش مواد غذایی، داروها، وسایل پزشکی، لوازم آرایشی و سایر محصولات مصرفی را اجرا می‌کند.

اطلاعات (۱۹۶۶)^۱، قانون تخفیف‌های مالیاتی و مشاغل (۲۰۱۷)^۲، مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (۲۰۱۸)^۳ و قانون امداد، تسکین و امنیت اقتصادی کرونا (۲۰۲۰)^۴ را نام برد. این قوانین و مقررات با ارتقای سلامت، ایمنی، برابری و دسترسی به فرصت‌ها و خدمات ضروری و همچنین فراهم آوردن چارچوب‌ها و مکانیسم‌های قانونی برای حصول اطمینان از رفتار منصفانه با افراد و صیانت از حقوق و رفاه آن‌ها در شئون مختلف زیست عمومی، نقش بی‌بدیلی در حفاظت از منافع عمومی افراد در ایالات متحده ایفا می‌کنند.

در ایالات متحده، منافع عمومی از طریق مکانیسم‌ها و نهادهای قانونی مختلفی محافظت و ترویج می‌شود. کنگره ایالات متحده، متشکل از مجلس نمایندگان و سنا، با در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف و دغدغه‌های عمومی، مسئول وضع قوانینی است که در خدمت منافع عمومی باشد. قوه قضاییه، از جمله دیوان عالی که خود دارای برتری ذاتی در قانون اساسی و نظام حقوقی ایالات متحده است، نقش حیاتی در تفسیر و اعمال قوانین برای حفاظت از منافع عمومی ایفا می‌کند. همچنین، ذیل دولت اداری (که گاهی به سبب اثرگذاری زیاد، قوه چهارم نامیده می‌شود)، برخی از سازمان‌های اداری فدرال، مانند سازمان حفاظت از محیط‌زیست (EPA)، سازمان غذا و دارو (FDA) و سازمان ایمنی و بهداشت شغلی (OSHA)، مسئول وضع و اجرای قوانین و مقرراتی برای حفاظت از منافع عمومی در حوزه‌های سلامت عمومی، ایمنی، حمایت از مصرف‌کننده و حفاظت از محیط‌زیست هستند. یکی از مؤلفه‌های ضروری دیگر حفاظت از منافع عمومی در ایالات متحده، مشارکت عمومی است که از طریق شکل‌دهی خط‌مشی عمومی، به همسوسازی اقدامات دولت با منافع و ارزش‌های عمومی کمک می‌کند.

۲.۲. منفعت عمومی در بافت حقوق عمومی بریتانیا

مفهوم منافع عمومی، تحت یک چارچوب قانونی و حقوق اساسی مُرکب از عناصر حاکمیت پارلمانی، حکومت قانون و اصالت آزادی فردی نقش بسزایی در شکل‌دهی به چشم‌اندازهای سیاسی و حقوقی بریتانیا ایفا می‌کند. دامنه و اولویت‌های منافع عمومی در حوزه‌های سیاستی خاص مانند مراقبت‌های بهداشتی (Roche, 2018)، مالیات، مقررات زیست‌محیطی و رفاه اجتماعی در ساحت‌های سیاسی و حقوقی بریتانیا به‌طور خاص تابع گفتمان عمومی، رایزنی‌های

۱. قانون آزادی اطلاعات (FOIA) به افراد حق دسترسی به سوابق نگهداری شده توسط اداره‌های فدرال را می‌دهد. این قانون با تسهیل نظارت عمومی و اعمال حقوق دموکراتیک، فعال کردن روزنامه‌نگاری تحقیقی، تحقیق و بررسی عمومی اقدامات دولت در ارتقای شفافیت و پاسخگویی در عملیات دولت مؤثر بوده است.

۲. قانون تخفیف‌های مالیاتی و مشاغل (TCJA) تغییرات قابل توجهی را در کدهای مالیاتی فدرال اعمال کرد. هدف از این قانون تحریک رشد اقتصادی، ساده‌سازی نظام مالیاتی و ارائه تخفیف مالیاتی برای افراد و مشاغل بود و با کاهش نرخ‌های مالیات و افزایش کسر استاندارد، تغییراتی در کسورات و اعتبارات مختلف ایالات متحده ایجاد کرد.

۳. مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها (GDPR) در سال ۲۰۱۸ توسط اتحادیه اروپا تصویب شد و از آنجا به نظام حقوقی ایالات متحده سرایت کرد. این مقررات تأثیر جهانی بر حفاظت از داده‌ها و شیوه‌های حفظ حریم خصوصی داشته است و الزامات سختگیرانه‌ای را در مورد نحوه جمع‌آوری، پردازش و حفاظت از داده‌های شخصی سازمان‌ها با تمرکز بر حقوق و رضایت فردی اعمال می‌کند.

۴. قانون امداد، تسکین و امنیت اقتصادی کرونا (CARES Act) در پاسخ به همه‌گیری کووید-۱۹ در سال ۲۰۲۰ با هدف ارائه تسهیلات اقتصادی به افراد و مشاغل در ایالات متحده تصویب شد. این قانون شامل اقداماتی مانند پرداخت‌های مستقیم به اقشار آسیب‌پذیر، افزایش مزایای بیکاری، کمک به مشاغل کوچک و تأمین مالی نظام‌های مراقبت بهداشتی و تحقیقاتی بود.

پارلمانی و رویه‌های حقوقی دادگاه‌ها است. در بریتانیا، پارلمان دارای حاکمیت است؛ به این معنی که قدرت نهایی برای وضع یا تغییر قوانین را دارد. نظام حقوقی بریتانیا بر اساس قانون کامن‌لا و حقوق موضوعه است؛ بر این اساس، اصول حقوقی مشترک که از مجرای تصمیمات قضایی توسعه یافته‌اند، به تفسیر و شکل‌دهی به قانون برای حمایت از منافع عمومی کمک می‌کنند (Richards & Smith, 2002). حسب سنت دیرپای بازنگری قضایی در نظام حقوقی بریتانیا، دادگاه‌ها موظف هستند تا قانونی بودن اقدامات دولت و همسویی آن‌ها با منافع عمومی را بررسی کنند. در صورت تشخیص مغایرت با قانون یا اصول انصاف و عقلانیت، دادگاه‌ها می‌توانند اقدامات یا قوانین دولتی را خلاف قانون اساسی یا فراتر از اختیارات قانونی (الترا و ایرز) و در نتیجه مردود اعلام کنند (Ip, 2014). همچنین، ادارات تفویض اختیار شده در اسکاتلند، ولز و ایرلند شمالی صلاحیت سیاست‌گذاری در مورد موضوعات خاصی مانند آموزش، مراقبت‌های سلامت و توسعه اقتصادی در مناطق مربوطه خود با هدف رسیدگی به مسائل منطقه‌ای و ارتقای منافع عمومی در حوزه‌های مسئولیت خود را دارند.

۱.۲.۲. قانون حقوق مصرف‌کننده

قانون حقوق مصرف‌کننده (Consumer Rights Act)^۱ در سال ۲۰۱۵ در بریتانیا به تصویب رسید. هدف این قانون حمایت از مصرف‌کنندگان در برابر اعمال ناعادلانه، اطمینان از دسترسی آن‌ها به اطلاعات دقیق و ارائه راه‌حل‌های مناسب در صورت بروز اختلاف است. این قانون قراردادهای کالاها، خدمات و محتوای دیجیتال را پوشش می‌دهد و به مسائلی مانند محصولات معیوب، تبلیغات گمراه‌کننده و شرایط ناعادلانه رسیدگی می‌کند؛ همچنین، اعتماد مصرف‌کننده را افزایش داده، فرآیندهای حل اختلاف را ساده کرده و کسب‌وکارها را تشویق به ارائه خدمات بهتر به مشتریان کرده است.

۲.۲.۲. قانون حمایت از افشاگران

بریتانیا قانون افشای منافع عمومی (Public Interest Disclosure Act)^۲ و قانون حمایت از افشاگران (Whistleblower Protection Act) را در سال ۱۹۹۸ تصویب کرد که بعداً با قانون اصلاحات سازمانی و نظارتی (Enterprise and Regulatory Reform Act)^۳ در سال ۲۰۱۳ جایگزین شد. این قانون با هدف ارتقای شفافیت، جلوگیری از فساد و تضمین مسئولیت‌پذیری در قبال افرادی که اطلاعات مربوط به تخلف در محل کار را افشا می‌کنند، از آن‌ها در برابر رفتارهای ناعادلانه یا تلافی‌جویانه حمایت قانونی و محافظت می‌کند (Birkinshaw, 2010).

۳.۲. منفعت عمومی در بافت حقوق عمومی اتحادیه اروپا

بستر تاریخی، فرهنگی و سیاسی کشورهای اروپایی، برداشت‌های متفاوتی از منافع عمومی و مکانیسم‌های دستیابی به آن و همچنین تعادل میان حقوق فردی، آزادی اقتصادی و رفاه جمعی به وجود آورده است که بازتابی از اولویت‌های ملی و قراردادهای اجتماعی متنوع هر کشور است. بسیاری از کشورهای اروپایی، به‌ویژه کشورهایی که از نظام‌های حقوق

1. Available at <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2015/15/contents/enacted>, accessed on January 9, 2024.

2. Available at <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/1998/23/contents>, accessed on January 9, 2024.

3. Available at <https://www.legislation.gov.uk/ukpga/2013/24/contents/enacted>, accessed on January 9, 2024.

مدنی پیروی می‌کنند، بر حمایت از منافع عمومی از طریق قوانین موضوعه و تأکید دارند. این چارچوب‌های قانونی اغلب اهداف و اصول خط‌مشی عمومی خاصی را ترسیم می‌کنند که اقدامات و تصمیم‌گیری‌های دولت را هدایت می‌کند (Wallace et al, 2020). منافع عمومی معمولاً به‌عنوان کالاهای جمعی تلقی می‌شوند که به رفاه مشترک کمک می‌کنند و از طریق قوانین، مقررات اداری و تفسیرهای قضایی دنبال می‌شوند. چندین کشور اروپایی مانند دول اسکاندیناوی (به‌عنوان مثال، سوئد، دانمارک، نروژ)، مدل‌های جامع دولت رفاه را پذیرفته‌اند (Brooks, 2020). هدف این مدل‌ها حفاظت از منافع عمومی با ارائه حمایت اجتماعی گسترده، مراقبت‌های بهداشتی همگانی، آموزش و شبکه‌های ایمنی اجتماعی قوی است. دولت نقش مهمی در بازتوزیع ثروت و حصول اطمینان از دسترسی به خدمات ضروری برای همه شهروندان ایفا می‌کند.

بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله آلمان، فرانسه و هلند با اتخاذ رویکرد اقتصاد بازار اجتماعی به دنبال متعادل کردن نیروهای بازار با اهداف رفاه اجتماعی، ارتقای منافع عمومی، تضمین رقابت عادلانه، حمایت از حقوق کارگران و حفظ انسجام اجتماعی فعالانه در اقتصاد مداخله می‌کنند (Lord et al, 2015). این کشورها اغلب بر اهمیت کالاهای عمومی، عدالت اجتماعی و توسعه پایدار تأکید دارند. همچنین، در برخی از این کشورها، منافع عمومی از طریق مکانیسم‌های دموکراسی مشارکتی شامل همه‌پرسی عمومی، ابتکارات شهروندان و فرآیندهای مشورتی پیگیری می‌شود که به شهروندان اجازه می‌دهد به‌طور مستقیم بر سیاست‌گذاری عمومی تأثیر بگذارند. به‌عنوان مثال، سوئیس اغلب از همه‌پرسی برای جلب افکار عمومی در مورد موضوعات مهم سیاسی استفاده می‌کند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا بخشی از یک سازمان فراملی هستند که بر اساس اصول تابعیت^۱ و تناسب^۲ فعالیت می‌کنند. هدف اتحادیه اروپا ارتقای منافع عمومی در میان کشورهای عضو از مجرای هماهنگ کردن مقررات، حفاظت از ارزش‌های مشترک و تقویت یکپارچگی اقتصادی است. سیاست‌های اتحادیه اروپا اغلب بر موضوعاتی مانند حمایت از مصرف‌کننده، پایداری محیط‌زیست و توسعه منطقه‌ای متمرکز است (Dunne, 2020).

کشورهای اروپایی اغلب از نظام‌های مالیاتی تصاعدی (Progressive Taxation) استفاده می‌کنند که در آن افراد با درآمد بالاتر سهم بیشتری از درآمد خود را در مالیات سهم می‌کنند (Vlad & Brezeanu, 2015). این رویکرد برای بازتوزیع ثروت و ارتقای برابری اجتماعی در نظر گرفته شده است. هدف دولت‌ها با استفاده از درآمدهای مالیاتی برای تأمین مالی خدمات عمومی و برنامه‌های رفاه اجتماعی، رسیدگی به نیازهای اجتماعی و ارتقای رفاه جمعی با رعایت حقوق فردی است. می‌توان گفت کشورهای اروپایی به‌طورکلی قوانین و مقررات کار قوی مانند دستمزد عادلانه، شرایط کار ایمن و حق چانه‌زنی دسته جمعی^۳ دارند که از حقوق کارگران محافظت می‌کند. این حمایت‌ها به تضمین رفاه تک‌کارگران و درعین حال ثبات اجتماعی و توزیع عادلانه‌تر منابع عمومی کمک می‌کند (Barnard, 2012; Hardy & Butler, 2016). شهروندان کشورهای اروپایی اغلب فرصت‌هایی برای مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری و

1. Principle of Subsidiarity
2. Principle of Proportionality
3. the right to collective bargaining

خط‌مشی‌گذاری عمومی دارند. هدف این مکانیسم‌ها ادغام دیدگاه‌های مختلف و اطمینان از همسویی سیاست‌ها و اقدامات اتخاذ شده توسط دولت‌ها با منافع و آرمان‌های جمعی است.

۳. منفعت عمومی از دریچه مکاتب فلسفی-سیاسی

فلسفه‌های سیاسی مختلف بر اساس اصول و ایدئولوژی‌های زیربنایی خود، دیدگاه‌های متفاوتی درباره مفهوم منافع عمومی ارائه می‌کنند. در اینجا مروری کوتاه بر نحوه نگرش برخی از مکاتب فلسفی-سیاسی و چگونگی اثرگذاری آن‌ها بر سیاست‌های عمومی در ساحت‌های مختلف زیست اجتماعی برخی دولت‌ها خواهیم داشت. شایان ذکر است مکاتب فلسفی-سیاسی پیچیده و چندوجهی هستند و اجرای عملی آن‌ها ممکن است در جوامع دارای زمینه‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و غیره به‌طور قابل توجهی متفاوت باشد و نتایج متفاوتی نیز به دست دهد. علاوه بر این، منافع عمومی مفهومی پویا است که در طول زمان تکامل می‌یابد و مکاتب فلسفی-سیاسی مختلف ممکن است به چالش‌ها و اولویت‌های نوظهور واکنش متفاوتی نشان دهند.

۱.۳. لیبرالیسم^۱

در گرانیگاه لیبرالیسم، حقوق و آزادی‌های فردی قرار دارد. در این چارچوب، منافع عمومی اغلب به‌عنوان تجمیع منافع فردی و حمایت از حقوق فردی درک می‌شود. اندیشمندان لیبرال معتقدند که آزادی‌های فردی و پیگیری آمال شخصی منجر به بیشترین رفاه و رشد جمعی برای کل جامعه می‌شود. در همین راستا، منافع عمومی اغلب به‌عنوان نتیجه اقتصاد بازار و رقابت آزاد و منصفانه میان افراد و حمایت از حقوق آن‌ها توسط یک دولت محدود تلقی می‌شود. بر همین اساس، اصول لیبرالیسم بر خط‌مشی عمومی در زمینه‌هایی مانند حقوق بشر، آزادی‌های فردی و بازارهای آزاد تأثیر گذاشته است. برای مثال، دموکراسی‌های لیبرال اغلب چارچوب‌های قانونی دارند که از آزادی‌های مدنی، از جمله آزادی بیان، اجتماعات و مذهب محافظت می‌کند. از نظر اقتصادی، سیاست‌های لیبرال از تجارت آزاد، مقررات‌زدایی و مداخله محدود دولت در بازارها حمایت می‌کنند. هلند اغلب به‌عنوان کشوری نام برده می‌شود که اصول لیبرالیسم را پذیرفته است. هلند دارای یک سنت قوی از آزادی‌های فردی، از جمله آزادی بیان، مذهب و حقوق دگرباشان جنسی و همچنین دارای اقتصاد بازار محور و دولت رفاهی قوی است که مزایای اجتماعی و الزامات رفاه جمعی را فراهم می‌کند. همچنین، قانون اساسی ایالات متحده که مدافع آرمان‌های لیبرال است، از لحاظ تاریخی، سرمایه‌داری بازار آزاد و دخالت محدود دولت در اقتصاد را پذیرفته است. گفتمنی است، هرچند تأکید لیبرالیسم بر حقوق و آزادی‌های فردی می‌تواند از افراد در برابر مداخلات ناروای دولت محافظت کند، تمرکز بر آزادی‌های فردی ممکن است گاهی منجر به نابرابری یا تبعیض در پرداختن به دغدغه‌های عمومی افراد شود (Heath, 2020; Rawls, 2020; Beer, 1966).

۲.۳. محافظه‌کاری^۲

1. Liberalism
2. Conservatism

محافظه‌کاری بر اهمیت سنت، ثبات و حفظ نهادهای مستقر تأکید دارد. از دیدگاه محافظه‌کارانه، منافع عمومی اغلب به‌عنوان حفظ نظم اجتماعی، حفظ ارزش‌های اخلاقی و حفظ منافع عمومی که در بستر اجتماعی و فرهنگی موجود تعریف می‌شود، تلقی می‌شود. محافظه‌کاری تمایل دارد که ثبات و تداوم جامعه را بر تغییرات بنیادین در راستای دستیابی به رفاه جمعی اولویت دهد. اصول محافظه‌کارانه بر خط‌مشی عمومی در زمینه‌هایی مانند ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی، قانون و نظم و حکومت محدود تأثیر گذاشته است. سیاست‌های محافظه‌کارانه ممکن است بر حفظ ساختارهای سنتی خانواده، حمایت از سازمان‌های مجری قانون و حفظ وضعیت موجود در هنجارهای فرهنگی و اجتماعی تمرکز کنند (Kristol, 1995; Berkowitz, 2019; Bozeman, 2007). عربستان سعودی نمونه کشوری است که تحت تأثیر اصول محافظه‌کارانه قرار گرفته است. این کشور از تفسیر دقیق قوانین اسلامی پیروی می‌کند و از هنجارهای سنتی فرهنگی و اجتماعی حمایت می‌کند. محافظه‌کاری در عربستان سعودی با تمرکز بر حفظ سنت‌های اسلامی، ارزش‌های خانوادگی و ثبات اجتماعی مشخص می‌شود (Meijer & Aarts, 2012). همچنین، متأثر از اصول محافظه‌کارانه، دولت سنگاپور تأکید زیادی بر قانون و نظم، ثبات اجتماعی و لیبرالیسم اقتصادی دارد. دولت-شهر سنگاپور سیاست‌هایی را با هدف حفظ ارزش‌های سنتی، ارتقای انسجام خانواده و حفظ نظم اجتماعی اجرا کرده است. باین‌حال، رویکردهای محافظه‌کارانه ممکن است برای انطباق با نیازهای متغیر اجتماعی باشد و می‌تواند نابرابری‌های ریشه‌دار را تداوم بخشد یا در برابر اصلاحات مترقی مقاومت کند (Mathews et al, 2019; Chang, 2003).

۳.۳. سوسیالیسم^۱

سوسیالیسم اهمیت رفاه جمعی و کاهش نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی را برجسته می‌کند. منافع عمومی در دیدگاه سوسیالیستی شامل تضمین عدالت اقتصادی، ارائه خدمات اجتماعی و ارتقای برابری فرصت‌ها است. سوسیالیست‌ها استدلال می‌کنند که مالکیت جمعی و کنترل دموکراتیک منابع و ابزار تولید برای پیشبرد منافع عمومی و رسیدگی به بی‌عدالتی‌های سیستمی ضروری است. بر همین اساس، اصول سوسیالیستی بر سیاست‌های عمومی که هدفشان کاهش نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی، ایجاد شبکه‌های ایمنی اجتماعی و ترویج مالکیت جمعی است، تأثیر گذاشته است. سوئد و نورژ اغلب به‌عنوان نمونه‌هایی از کشورهای تحت نفوذ قوی اصول سوسیالیستی ذکر می‌شوند. دولت‌ها در این کشورها، مزایای اجتماعی گسترده‌ای از جمله مراقبت‌های بهداشتی همگانی، مرخصی سخاوتمندانه والدین و آموزش رایگان ارائه می‌کنند. این کشورها دارای نظام مالیاتی تصاعدی هستند و تأکید زیادی بر بازتوزیع درآمد برای کاهش نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی دارند. گفتنی است، به‌رغم تأکید سوسیالیسم بر رفاه جمعی و کاهش نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و در نتیجه تسهیل‌گری فراگیری عدالت اجتماعی، اجرای سیاست‌های سوسیالیستی ممکن است از نظر کارایی اقتصادی، انگیزه‌های فردی و ایجاد تعادل میان آزادی‌های فردی و منافع جمعی با چالش‌هایی مواجه شود (Nuti, 2023; Newman, 2020; Roemer, 2021).

1. Socialism

۴.۳. آزادی‌گرایی^۱

لیبرتارینیسم محافظت از منافع عمومی را عمدتاً شامل حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، اجرای صحیح قراردادها و جلوگیری از کلاهبرداری می‌داند. در یک پارادایم لیبرتارین، حداقل مداخله دولت امکان تعامل داوطلبانه افراد و تخصیص کارآمد منابع را فراهم می‌کند و در نهایت به نفع عموم مردم است. بر همین اساس، سیاست‌گذاری عمومی تحت تأثیر لیبرتارینیسم ممکن است شامل کاهش مقررات دولتی، حمایت از حقوق مالکیت، حمایت از بازارهای آزاد و به حداقل رساندن دخالت دولت در انتخاب‌های شخصی و سبک زندگی باشد (Zwolinski, 2022; Stacey, 2015; Brennan, 2012). در همین راستا، ملهم از اصول لیبرتارینیسم به‌ویژه در سیاست‌های اقتصادی، دولت-شهر هنگ‌کنگ سرمایه‌داری آزاد، مالیات پایین و حداقل دخالت دولت در اقتصاد را پذیرفته است. همچنین، سوئیس اغلب به‌عنوان کشوری دیده می‌شود که اصول لیبرتارینیسم را به‌ویژه در سیاست‌های اقتصادی خود جای داده است. این کشور دارای یک نظام سیاسی غیرمتمرکز، نرخ‌های مالیاتی پایین، درجه بالایی از استقلال شخصی و محیطی مناسب برای کسب‌وکار است (Puig & Ip, 2023; Peck, 2023). گفتنی است تأکید لیبرتارینیسم بر نقش حداقلی دولت ممکن است توانایی آن را برای رسیدگی به مسائل سیستمی یا ارتقای رفاه جمعی محدود کند.

۵.۳. جامعه‌گرایی^۲

جامعه‌گرایی بر اهمیت اجتماع و ارزش‌های مشترک تأکید دارد. از منظر جامعه‌گرایی، منافع عمومی با رفاه و شکوفایی جامعه به‌عنوان یک کل منسجم ارتباط تنگاتنگی دارد. جامعه‌گرایان استدلال می‌کنند که حقوق و منافع فردی بایستی با مسئولیت‌ها و تعهداتی که افراد در قبال جوامع خود دارند، متعادل شوند. سیاست‌های متأثر از پارادایم جامعه‌گرایی ممکن است شامل ابتکارات توسعه جامعه، حمایت از نهادهای محلی و مشارکت مدنی و ارتقای انسجام اجتماعی و مسئولیت جمعی باشد (Etzioni, 2014). کشور ژاپن، تحت تأثیر اصول جامعه‌گرایی، بر اهمیت همبستگی اجتماعی، مسئولیت جمعی، ایجاد اجماع و ارزش‌های جامعه-محور تأکید می‌کند که در اولویت‌های سیاست‌گذاری این کشور متجلی است (Bell, 2001). همچنین، بوتان به دلیل پذیرش یک فلسفه توسعه منحصر به فرد به نام شادی ناخالص ملی (GNH)، رفاه و شادی شهروندان خود را بر رشد اقتصادی اولویت می‌دهد و بر حفظ محیط‌زیست، صیانت فرهنگی و مشارکت جامعه تأکید دارد (Lepeley, 2017; Ura et al, 2012). شایان توجه است به‌رغم تقویت همبستگی اجتماعی و مسئولیت‌پذیری جمعی، رویکردهای جامعه‌گرایانه در ایجاد توازن میان استقلال فردی و اهداف جمعی با چالش‌هایی مواجه هستند و ممکن است نظر مخالفان یا تشدد در آراء را برنتابند.

۶.۳. سیاست سبز^۳

1. Libertarianism
2. Communitarianism
3. Green Politics

سیاست سبز بر پایداری زیست‌محیطی، عدالت اجتماعی و میراث بین‌نسلی متمرکز است. منافع عمومی، در دیدگاه فلسفی-سیاسی سبز، شامل حفاظت از محیط‌زیست، رسیدگی به تغییرات اقلیمی و تضمین رفاه نسل حاضر و آینده است. فلسفه سیاسی سبز اغلب از سیاست‌هایی حمایت می‌کند که تعادل اکولوژیکی و برابری اجتماعی را ارتقا می‌دهند و منافع عمومی را دربرگیرنده منافع افراد انسانی و غیرانسانی¹ می‌دانند. بر همین اساس، خط‌مشی‌گذاری متأثر از سیاست‌های سبز بر توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر، اقدامات تأمینی و مقررات زیست‌محیطی، شیوه‌های کشاورزی پایدار و سیاست‌های اجتماعی مبتنی بر برابری و مسئولیت زیست‌محیطی متمرکز است. در همین راستا، اغلب از آلمان به‌عنوان کشور پیشرو در سیاست سبز یاد می‌شود. این کشور سیاست‌هایی را برای ارتقای انرژی‌های تجدیدپذیر، بهره‌وری انرژی و پایداری زیست‌محیطی اجرا کرده است (Weidner, 2002). گفتنی است، به‌رغم تأکید بر پایداری زیست‌محیطی و عدالت اجتماعی که می‌توانند چالش‌های جهانی را برطرف کنند و برابری بین‌نسلی را ارتقا دهند، سیاست‌های سبز با چالش‌هایی از نظر امکان‌سنجی اقتصادی و متعادل کردن دغدغه‌های زیست‌محیطی با سایر نیازهای اجتماعی مواجه هستند (Burchell, 2014; Barry, 2014; Barry, 1999).

توجه به این نکته مهم است که توضیحات ارائه شده توصیف جامعی از این دیدگاه‌ها نیستند؛ از طرف دیگر، ایدئولوژی‌های سیاسی ممکن است در طول زمان تکامل یابند و به تفسیرهای ظریف از مفهوم منافع عمومی در هر مکتب فکری منجر شوند. بدیهی است، سیاست‌گذاری در دنیای واقعی اغلب تحت تأثیر آمیخته‌ای از آموزه‌های فلسفی-سیاسی مختلف است. علاوه بر این، ایدئولوژی‌های سیاسی متنوع هستند و می‌توانند در هر مکتب فلسفی متفاوت ظاهر شوند و حتی در چارچوب ایدئولوژیک یکسان به نتایج سیاست‌گذاری متفاوتی منجر شوند. همچنین شایان ذکر است مثال‌های ارائه شده از کشورهای مذکور شمه‌کلی است و درحالی‌که این کشورها ممکن است با فلسفه‌های سیاسی خاصی مرتبط و شناخته شده باشند، خط‌مشی و چشم‌انداز سیاسی آن‌ها پیچیده است و ممکن است عناصری از چندین مکتب فلسفی-سیاسی را به درجات مختلف در خود جای دهند. به بیان دیگر، درحالی‌که این کشورها ممکن است عناصری از یک مکتب فلسفی-سیاسی خاص ذکر شده را به نمایش بگذارند، هیچ کشوری به‌طور کامل یک فلسفه واحد را مجسم نمی‌کند و یا قویاً به آن پایبند نمی‌ماند. بلکه، کشورها اغلب دارای نظام‌های ترکیبی هستند که عناصر مختلفی از مکاتب مختلف را بر اساس زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی خاص خود در هم می‌آمیزند. در همین راستا، پرواضح است اثربخشی مکاتب فلسفی-سیاسی مختلف در حفاظت از منافع عمومی تحت تأثیر عوامل متعددی از جمله بستر تاریخی، اجرای سیاست‌ها و اولویت‌های در حال تحول یک جامعه است. علاوه بر این، فلسفه‌های سیاسی مختلف جنبه‌های مختلف منافع عمومی را در اولویت قرار می‌دهند و مقایسه مستقیم را دشوار می‌کنند. بنابراین، هر فلسفه سیاسی از نظر حفظ منافع عمومی دارای نقاط قوت و ضعف است.

۴. منفعت عمومی در قرن نوزدهم و بیستم

1. human & non-human animals

رویکردها به موضوع منافع عمومی دستخوش تحولات قابل توجهی در خلال قرن نوزدهم و بیستم شد که منعکس کننده زمینه‌های اجتماعی و سیاسی متلون آن زمان است.

۱.۴. قرن نوزدهم

در قرن نوزدهم، تأکید غالب بر فردگرایی لیبرال^۱ بود که آزادی‌های فردی، دخالت محدود دولت و اقتصاد آزاد را در اولویت قرار می‌داد. به عبارت دیگر، تمرکز بر حمایت از حقوق فردی و ترویج اقتصاد بازار آزاد، با توجه محدود به منافع عمومی بود. اندیشه غالب در این دوره از مداخله حداقلی دولت^۲ حمایت می‌کرد و منافع عمومی اغلب در قالب صیانت از حقوق و دارایی فردی درک می‌شد. نقش دولت محدود به حفظ قانون و نظم عمومی، حمایت از حقوق مالکیت و تضمین یک محیط مساعد برای رشد اقتصادی تلقی می‌شد (Bird, 1999). همچنین، فایده‌گرایی^۳ نظریه اخلاقی تأثیرگذار در این دوره، بر این باور بود که اقدامات باید بر اساس قابلیت آن‌ها برای به حداکثر رساندن شادی یا فایده کلی ارزیابی شوند. با این حال، تأکید بر رفاه کل^۴ به جای منافع عمومی خاص بود و دنبال کردن منافع شخصی^۵ به عنوان محرک اصلی رفاه اجتماعی در نظر گرفته می‌شد (Sen, 1979; Mill, 2016).

۲.۴. قرن بیستم

در قرن بیستم، تغییر به سمت نقش گسترده دولت^۶ در پرداختن به مسائل اجتماعی و ارتقای منافع عمومی صورت گرفت. مفهوم منافع عمومی گسترش یافت و مفاهیم رفاه اجتماعی، برابری و بازتوزیع ثروت^۷ را در بر گرفت. دولت‌ها اجرای سیاست‌های اجتماعی، تأمین کالاهای عمومی و ایجاد شبکه‌های ایمنی اجتماعی را برای محافظت از جمعیت‌های آسیب‌پذیر و ترویج جامعه عادلانه‌تر آغاز کردند (Barr, 2020). بر این اساس، دولت‌ها به طور فزاینده‌ای در اقتصاد از طریق مقررگذاری و برنامه‌ریزی^۸ برای رسیدگی به نارسایی‌های بازار، حمایت از مصرف‌کنندگان و ارتقای منافع عمومی مانند بهداشت عمومی، حفاظت از محیط‌زیست و حقوق کار مداخله کردند. در خلال قرن بیستم تأکید فزاینده‌ای بر مشارکت دموکراتیک^۹ و این ایده که منافع عمومی باید از مجرای تصمیم‌گیری جمعی تعیین شود، بود. این امر منجر به گسترش سازمان‌های جامعه مدنی، گروه‌های مدافع^{۱۰} و جنبش‌هایی با هدف تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و پیشبرد منافع عمومی شد. همچنین، به رسمیت شناختن و ارتقای حقوق بشر و عدالت اجتماعی^{۱۱} به عنوان

1. Liberal Individualism
2. Minimal Government Intervention
3. Utilitarianism
4. aggregate welfare
5. self-interest
6. Expanding Role of the State
7. Redistribution
8. Regulation and Planning
9. Democratic Participation
10. advocacy groups
11. Human Rights and Social Justice

مؤلفه‌های اساسی منافع عمومی در طول قرن بیستم برجسته شد و جنبش‌هایی برای حقوق مدنی، برابری جنسیتی و دیگر دلایل عدالت اجتماعی پدید آمدند که منجر به تغییر در قوانین، سیاست‌ها و هنجارهای اجتماعی شد. به‌طورکلی، قرن نوزدهم با تمرکز بر آزادی‌های فردی و مداخله محدود دولت همراه بود، درحالی‌که قرن بیستم شاهد نقش گسترده دولت در پرداختن به مسائل اجتماعی، ارتقای رفاه اجتماعی و حفاظت از منافع عمومی از طریق مقررات، برنامه‌ریزی و مشارکت دموکراتیک بود. مفهوم منافع عمومی از تمرکز محدود بر حقوق فردی و نتایج مبتنی بر بازار به درک وسیع‌تری که رفاه اجتماعی، برابری و تصمیم‌گیری جمعی را در برمی‌گرفت، تکامل یافت.

۵. نسبت‌سنجی رابطه میان منفعت عمومی و مالکیت خصوصی

رابطه میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی پیچیده و پویا است و از دیرباز موضوع بحث فیلسوفان سیاسی، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران بوده است (Huffman, 1997; Yelanska, 2021). برقراری رابطه میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی مستلزم ایجاد تعادل بین حقوق فردی، انگیزه‌های اقتصادی و رفاه جمعی است. از طرفی، این تعادل معطوف به ارزش‌های اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و بستر تاریخی و سیاسی خاص یک جامعه است. مکاتب فلسفی-سیاسی و نظام‌های حقوقی مختلف بر جنبه‌های متفاوتی از این رابطه تأکید می‌کنند که منجر به رویکردهای گوناگون در جوامع مختلف می‌شود.

حقوق مالکیت خصوصی^۱ اغلب به‌عنوان وسیله‌ای برای حمایت از منافع فردی^۲ و ارتقای آزادی اقتصادی در نظر گرفته می‌شود. توانایی مالکیت، استفاده و دفع دارایی، انگیزه‌هایی برای سرمایه‌گذاری، نوآوری و خلق ثروت برای افراد فراهم می‌کند. از این منظر، حفاظت از مالکیت خصوصی برای رفاه فردی و دستیابی به اهداف شخصی ضروری تلقی می‌شود. درعین حال، این عقیده وجود دارد که حقوق مالکیت خصوصی غیرقابل تنظیم ممکن است به اثرات بیرونی منفی و تعارض با منافع عمومی گسترده‌تر منجر شود. به‌عنوان مثال، آلودگی کنترل نشده ناشی از فعالیت‌های صنعتی خصوصی می‌تواند به سلامت عمومی و محیط‌زیست آسیب برساند. در چنین مواردی، به نظر می‌رسد مقررات و محدودیت‌هایی برای حفظ منافع عمومی از طریق ایجاد تعادل میان حقوق مالکیت فردی و رفاه جمعی ضروری است (Engels & Untermann, 2021).

دامنه برجسته^۳ یک مفهوم حقوقی است که به‌موجب آن دولت مجاز است دارایی خصوصی افراد را، البته پس از پرداخت غرامت عادلانه به مالک،^۴ برای استفاده عمومی^۵ به دست آورد (Gotschalk, 2023; Schultze, 2010). این صلاحیت اغلب برای پروژه‌هایی اعمال می‌شود که در خدمت منافع عمومی هستند، مانند توسعه زیرساخت‌ها، خدمات عمومی یا برنامه‌ریزی شهری. دامنه برجسته بر این منطبق استوار است که در موارد خاص که بیشتر افراد جامعه

1. Property Rights
2. Individual Interests
3. Eminent Domain
4. The compensation principle: "That due satisfaction may be made."
5. Public Use

ذی نفع خواهند شد، منافع عمومی بر حقوق مالکیت فردی ارجح است (VanDemark & Clevenger, 2020). برخی استدلال می‌کنند که پرداختن به نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و ترویج عدالت اجتماعی مستلزم ارزیابی مجدد توزیع مالکیت خصوصی است. این دیدگاه نشان می‌دهد که منافع عمومی ممکن است با توزیع مجدد ثروت و منابع برای کاهش نابرابری‌ها و تضمین یک جامعه عادلانه‌تر تأمین شود. این امر می‌تواند از طریق وضع مالیات تصاعدی، برنامه‌های رفاهی یا دیگر ابزارهای بازتوزیع ثروت محقق شود.

رویکرد کشورهای مختلف به مسئله تعادل میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی در واقع بازتابی از زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و سیاسی منحصر به فرد آن‌هاست. به‌عنوان مثال، ایالات متحده تأکید زیادی بر حمایت از حقوق مالکیت خصوصی دارد که در متمم پنجم قانون اساسی این کشور ذکر شده است (Larkin Jr, 2016). مالکیت خصوصی به‌عنوان یک حق اساسی تلقی می‌شود و صلاحیت دولت برای محدود کردن یا تنظیم مالکیت محدود است. با این حال، دولت می‌تواند برای به دست آوردن مالکیت خصوصی برای استفاده عمومی، به قاعده حقوقی «دامنه برجسته» استناد کند، مشروط بر اینکه غرامت عادلانه به مالک پرداخت شود. در سوی دیگر، بسیاری از کشورهای اروپایی رویکرد متعادل‌تری میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی اتخاذ می‌کنند. آن‌ها اغلب دارای مقررات جامع و سیاست‌های برنامه‌ریزی کاربری اراضی هستند که حفاظت از محیط‌زیست، توسعه شهری و نیازهای زیرساختی عمومی را در اولویت قرار می‌دهد. همچنین، کشورهای اروپایی تمایل به استقرار نظام رفاه اجتماعی مقومی دارند که هدف آن کاهش نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی و ارائه خدمات عمومی به نفع جامعه است.

دول اسکاندیناوی مانند سوئد، نروژ و دانمارک سنت قویم سوسیال-دموکراسی دارند (Castles, 2009). آن‌ها دولت‌های رفاهی گسترده‌ای را مستقر کرده‌اند که مراقبت‌های بهداشتی، آموزشی و اجتماعی همگانی را ارائه می‌دهند. در حالی که حقوق مالکیت خصوصی رعایت می‌شود، این کشورها دارای سطوح بالایی از مالیات و سیاست‌های بازتوزیع ثروت با هدف ارتقای برابری اجتماعی و منافع عمومی هستند. نمونه قابل ملاحظه دیگر کشور چین است که تغییرات قابل توجهی را در رویکرد خود به تعادل میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی در دهه‌های اخیر تجربه کرده است. از اواخر قرن بیستم، چین از رویکرد جمع‌گرایانه تحت کمونیسم به یک اقتصاد مختلط با عناصر اصلاحات بازار-محور تبدیل شده است. حقوق مالکیت خصوصی به تدریج به رسمیت شناخته شده و مورد حمایت قرار گرفته است، اگرچه دولت همچنان کنترل قابل توجهی بر اراضی و صنایع کلیدی دارد (Yueh, 2010; Chow, 2015). افزون بر این موارد، سنگاپور رویکردی عمل‌گرایانه دارد که حقوق مالکیت خصوصی را با منافع عمومی متعادل می‌کند. دولت سنگاپور در حالی که از مالکیت خصوصی حمایت می‌کند، کنترل قوی بر برنامه‌ریزی کاربری اراضی و سیاست‌های حوزه مسکن اعمال می‌کند. دولت در بازار املاک مداخله می‌کند تا مقرون به صرفه بودن و انسجام اجتماعی را با تمرکز بر مسکن عمومی و برنامه‌ریزی بلندمدت شهری تضمین کند (Phang & Helble, 2016).

در انتهای این طیف کشورهای کوبا، کره شمالی و ونزوئلا قرار دارند که رویکرد نسبتاً غیرمنعطفی به حقوق مالکیت خصوصی دارند. کوبا دارای یک نظام سوسیالیستی است که تأکید زیادی بر منافع عمومی دارد. مالکیت خصوصی تا حد زیادی پس از انقلاب کوبا در سال ۱۹۵۹ لغو شد و دولت اغلب ابزارهای تولید را کنترل می‌کند (Gutiérrez Jr,)

1996). دولت کوبا مراقبت‌های بهداشتی و آموزش همگانی را ارائه می‌دهد و متمرکز بر برنامه‌های رفاه اجتماعی برای اطمینان از برآورده شدن نیازهای اساسی است. قانون اساسی کوبا اصول دولت سوسیالیستی و نقش رهبری حزب کمونیست را تصریح می‌کند؛ با این حال، در سال‌های اخیر، کوبا اصلاحات اقتصادی محدودی را انجام داده است و تا حدی مالکیت خصوصی و کارآفرینی¹ را اجازه می‌دهد (Monzon, 2020). ونزونلا نیز یک خط‌مشی سوسیالیستی را تحت رهبری هوگو چاوز و جانشین او نیکلاس مادورو دنبال کرده است. دولت سیاست‌هایی را با هدف بازتوزیع ثروت، ملی کردن صنایع کلیدی و برنامه‌های رفاه اجتماعی اجرا کرده است. منافع عمومی اغلب در قالب کاهش نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی و ارائه خدمات ضروری به مردم است، اگرچه اثربخشی و نتایج این سیاست‌ها محل مناقشه بسیار بوده است (Roberts, 2020). احتمالاً نمونه قابل ملاحظه در این میان کره شمالی است که در آن دولت تحت یک رژیم کمونیستی عملاً تمام جنبه‌های اقتصادی را کنترل می‌کند و مالکیت دارایی خصوصی بسیار محدود است. دولت در کره شمالی، منافع جمعی و کنترل دولتی بر حقوق مالکیت فردی را در اولویت قرار می‌دهد و منافع عمومی اغلب با دستور کار و اهداف ایدئولوژیک حزب حاکم تعریف می‌شود (Nanto & Chanlett-Avery, 2008).

اولویت‌بخشی به منافع عمومی نسبت به مالکیت خصوصی می‌تواند هم مزایا و هم معایبی داشته باشد. تأکید بر منافع عمومی می‌تواند با ترویج بازتوزیع ثروت، دسترسی به نیازهای اساسی و تضمین برنامه‌های رفاه اجتماعی به رفع نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی کمک کند. اولویت‌بخشی به منافع عمومی می‌تواند ارائه کالاها و خدمات جمعی² را که به نفع جامعه به‌عنوان یک کل منسجم است، مانند مراقبت‌های بهداشتی همگانی، آموزش، زیرساخت‌ها و حمل‌ونقل عمومی را ممکن سازد. بر این اساس، خدمات ضروری برای همه افراد بدون توجه به امکانات مالی فردی قابل دسترسی است. همچنین، با اولویت‌بخشی به منافع عمومی می‌توان خط‌مشی‌ها و مقرراتی را برای حفاظت از منابع طبیعی، مواجهه با تغییرات اقلیمی و ارتقای رفاه زیست‌محیطی بین‌نسلی اجرا کرد. اولویت دادن به منافع عمومی همچنین امکان برنامه‌ریزی بلندمدت و در نظر گرفتن نیازهای اجتماعی گسترده‌تر را فراهم می‌کند. در نتیجه، دولت‌ها قادر خواهند بود مقررات و خط‌مشی‌هایی را وضع کنند که فراتر از انگیزه‌های زودبازدهی و سود فوری است و به موضوعاتی مانند توسعه شهری، کاربری اراضی و زیرساخت‌ها در درازمدت بپردازند، به‌گونه‌ای که در راستای منافع عمومی جامعه باشد.

با این حال، اولویت‌بخشی به منافع عمومی ممکن است آزادی فردی و نوآوری کارآفرینی را محدود کند، استقلال فردی را کاهش دهد و مانع توسعه طیف متنوعی از ایده‌ها و ابتکارات شود که از مالکیت خصوصی و رقابت در بازار ناشی می‌شوند. همچنین، با کنترل متمرکز بر ابزار تولید و مکانیسم‌های محدود بازار ممکن است منجر به کاهش انگیزه‌ها برای بهره‌وری، نوآوری و ناکارآمدی در تخصیص منابع شود. وقتی منافع عمومی بر مالکیت خصوصی اولویت داده شود، خطر سرکوب تنوع در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی وجود دارد. یک سیستم متمرکزتر ممکن است دامنه انتخاب‌های موجود را برای افراد محدود کند و خلاقیت، بیان فرهنگی و ترجیحات شخصی را خفه کند. تمرکز قدرت در دست دولت یا حزب

1. entrepreneurship
2. Collective Goods

حاکم، به نام منافع عمومی، می‌تواند راه را برای سوءاستفاده‌های احتمالی و فساد باز کند. فرآیندهای سیاست‌گذاری ممکن است کمتر شفاف و پاسخگو شوند و منجر به فقدان کنترل و تعادلی شود که از حقوق فردی محافظت کند و از تمایلات استبدادی جلوگیری کند.

بولیوی اقداماتی را برای اولویت‌بخشی به منافع عمومی بر مالکیت خصوصی از طریق اصلاحات قانون اساسی خود انجام داده است. بولیوی بخش‌های کلیدی از جمله منابع طبیعی مانند نفت و گاز را برای تضمین منافع عمومی و بازتوزیع ثروت، ملی کرده است (Naqvi, 2021). سیاست‌های دولت بر کاهش نابرابری‌ها، ترویج حقوق بومی و رسیدگی به بی‌عدالتی‌های تاریخی متمرکز است. نروژ دارای اقتصاد مختلط با تأکید شدید بر منافع عمومی و رفاه اجتماعی است. این کشور دارای مالکیت عمومی گسترده‌ای در بخش‌هایی مانند انرژی، نفت و حمل‌ونقل است. ثروت نروژ از منابع طبیعی به یک صندوق ثروت دولتی هدایت می‌شود که در راستای منافع کل جمعیت است و دولت خدمات اجتماعی جامع و یک شبکه ایمنی اجتماعی قوی ارائه می‌دهد (Brandal et al, 2013). گفتمانی است رویکرد دولت‌ها در اولویت‌بخشی میان منافع عمومی و مالکیت خصوصی در طول زمان به واسطه تغییر سیاست‌ها و تغییرات اجتماعی دستخوش تغییرات اساسی بوده است.

۶. نگرش به موضوع منفعت عمومی در ایران

در ایران، منافع (مصالح) عمومی اغلب از دریچه اصول اسلامی و عدالت اجتماعی نگریسته می‌شود که بر اساس آن هدف دولت ایجاد یک جامعه عادلانه و ارتقا رفاه شهروندان است. منافع عمومی حوزه‌هایی مانند رفاه اجتماعی، توسعه اقتصادی و صیانت فرهنگی را در بر می‌گیرد. دولت با کنترل بخش‌های کلیدی، نقش مهمی در اقتصاد ایفا می‌کند و سیاست‌هایی را برای رسیدگی به فقر، بیکاری و دسترسی به خدمات اساسی اجرا می‌کند. دولت ایران برنامه‌های رفاه اجتماعی مختلفی، مانند تخصیص یارانه برای کالاهای ضروری و کمک در حوزه مراقبت‌های بهداشتی و آموزشی را برای حمایت از اقشار کم‌برخوردار و آسیب‌پذیر و در راستای فقرزدایی اجرا کرده است. هدف دولت، ایجاد شبکه ایمن و تضمین استانداردهای اساسی زندگی برای همه شهروندان است. دولت در بخش‌های کلیدی اقتصاد مانند انرژی و حمل‌ونقل حضور چشمگیری دارد و شرکت‌های دولتی نقش حیاتی دارند. همچنین، دولت به حفظ میراث و ارزش‌های فرهنگی خود به‌عنوان بخشی از منافع عمومی اهمیت می‌دهد و بر این اساس سیاست‌گذاری دولتی برای حفاظت از هنرهای سنتی، ادبیات و مکان‌های تاریخی اجرا می‌شود و ارتقای هویت فرهنگی و غرور ملی برای رفاه مردم ضروری قلمداد می‌شود. دولت در ایران در دهه‌های اخیر تلاش کرده است تا دسترسی به خدمات اساسی مانند مراقبت‌های بهداشتی همگانی، زیرساخت‌های آموزشی و مسکن مقرون‌به‌صرفه را تضمین کند.

اجرا و نتایج سیاست‌های منافع عمومی در ایران متأثر از عوامل مختلفی از جمله پویایی سیاسی، شرایط اقتصادی، مطالبات اجتماعی، تفاسیر متفاوت از مبانی اسلامی و اولویت‌های متفاوت در داخل دولت در اتخاذ رویکرد به منافع (مصالح) عمومی بوده است. ایران تحت یک نظام اقتصاد مختلط با عناصر برنامه‌ریزی متمرکز و مکانیسم‌های بازار عمل

می‌کند. درحالی‌که دولت کنترل قابل توجهی بر بخش‌های کلیدی دارد، مشارکت بخش خصوصی و نیروهای بازار نیز در تخصیص منابع نقش دارند. ایران دارای ذخایر قابل توجهی از نفت و گاز طبیعی است که بخش انرژی را به یکی از اجزای حیاتی اقتصاد خود تبدیل می‌کند. دولت عمدتاً نقش مسلط در صنعت نفت و گاز از جمله مالکیت و کنترل بر میدان‌ها عمده نفت و گاز و مدیریت و تخصیص منابع نهادهای دولتی ایفا می‌کند. مشارکت دولت در شرکت‌های دولتی عمدتاً با هدف تضمین کنترل بر بخش‌ها و منابع استراتژیک، ارتقاء رفاه عمومی و پیشبرد اهداف توسعه ملی است. دولت دارای سهام مالکیت در بخش‌های مختلف اقتصاد از جمله انرژی، مخابرات، حمل‌ونقل، بانکداری و تولید است. این نهادهای دولتی اغلب به‌عنوان نهادهای عمومی^۱ شناخته می‌شوند. دولت از طریق مالکیت مستقیم، انتصاب پرسنل کلیدی، سیاست‌گذاری کلان و دستورالعمل‌های اجرایی، کنترل این شرکت‌ها را اعمال می‌کند. در این راستا، چندین سازمان دولتی^۲ مسئولیت مدیریت و نظارت بر شرکت‌های دولتی در ایران را بر عهده دارند. برجسته‌ترین سازمان، وزارت امور اقتصادی و دارایی است که بر فعالیت‌های شرکت‌های دولتی نظارت دارد و سایر دستگاه‌ها مانند وزارت نفت، وزارت صنعت، معدن و تجارت و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات نیز در مدیریت بخش‌های خاص نقش دارند.

به‌علاوه، دولت اولویت‌های استراتژیک را برای شرکت‌های دولتی تعیین می‌کند و تصمیمات تخصیص منابع را هدایت می‌کند. این اقدامات شامل هدایت سرمایه‌گذاری به سمت بخش‌های خاص، ارتقای پیشرفت‌های فناوری و همسوسازی فعالیت‌های شرکت‌های دولتی با برنامه‌های توسعه ملی است. راهبردهای برنامه‌ریزی و تخصیص منابع دولت معمولاً در قالب برنامه‌های توسعه پنج‌ساله مشخص شده است. دولت با وضع مقررات و سیاست‌های کلان شامل قوانین مربوط به حکمرانی شرکتی، گزارشگری مالی، شفافیت و پاسخگویی بر عملکرد شرکت‌های دولتی نظارت می‌کند. هدف از این اقدامات حصول اطمینان از کارآمدی این عملکرد، پایبندی به شیوه‌های مؤثر و تأمین منافع عمومی است. همچنین، دولت از طریق تخصیص بودجه، یارانه‌ها و اعطای تسهیلات وام از برخی شرکت‌های دولتی به هدف تسهیل عملکرد این شرکت‌ها به‌ویژه در بخش‌های استراتژیک و ارتقای ثبات اقتصادی و رفاه عمومی حمایت مالی می‌کند.

ابتکارات خصوصی‌سازی در ایران در اوایل دهه ۲۰۰۰ شتاب گرفت. سازمان خصوصی‌سازی ایران در سال ۲۰۰۱ به‌منظور نظارت و هماهنگی بر روند خصوصی‌سازی تأسیس شد.^۳ اهداف اولیه خصوصی‌سازی در ایران شامل کاهش بار مالی دولت، بهبود حاکمیت شرکتی و شفافیت، افزایش کارایی و رقابت‌پذیری، تحریک رشد اقتصادی و جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بود. خصوصی‌سازی در ایران از طرق مختلفی از جمله عرضه عمومی سهام، حراج دارایی‌ها، واگذاری مالکیت به تعاونی‌ها یا کارمندان و مشارکت استراتژیک با سرمایه‌گذاران داخلی یا خارجی انجام شده است. سیاست خصوصی‌سازی طیفی از بخش‌ها از جمله مخابرات، بانکداری، بیمه، پتروشیمی، معدن، تولید و خدمات را هدف قرار داده است. با این حال، سرعت و میزان خصوصی‌سازی در طول زمان با چالش‌ها و تغییراتی مواجه بوده است؛ درحالی‌که پیشرفت در بخش‌های خاصی مانند مخابرات و بانکداری حاصل شده است، خصوصی‌سازی واحدهای بزرگ

1. parastatals

2. Government Agencies

3. Available at <https://ipo.ir/> تاریخچه، accessed on January 9, 2024.

مقیاس در بخش‌های استراتژیک، از جمله انرژی و زیرساخت، نسبتاً کندتر بوده است. چارچوب‌های پیچیده قانونی و نظارتی، ملاحظات سیاسی، موانع بوروکراتیک و نگرانی‌ها در مورد امنیت شغلی از جمله چالش‌های پیش‌رو بوده است. ملاحظات سیاسی بر سرعت خصوصی‌سازی در بخش‌های استراتژیک مانند انرژی و زیرساخت در ایران تأثیر داشته است. بخش‌های انرژی و زیرساخت از نظر استراتژیک برای امنیت ملی و ثبات اقتصادی مهم تلقی می‌شوند. بر همین اساس، دولت در خصوص خصوصی‌سازی دارایی‌های کلیدی در این بخش‌ها برای حفظ کنترل بر منابع حیاتی و زیرساخت‌ها محتاط بوده است. نگرانی در مورد اختلالات احتمالی، نفوذ خارجی و تأثیر بر منافع ملی منجر به رویکرد محافظه‌کارانه‌تر برای خصوصی‌سازی در این حوزه‌ها شده است. همچنین، در برخی موارد، نهادهای قدرتمند یا گروه‌های ذینفع، از جمله شرکت‌های دولتی، ممکن است منافی در حفظ کنترل بخش‌های استراتژیک داشته باشند. این نهادها ممکن است نفوذ سیاسی داشته باشند و در برابر تلاش‌های خصوصی‌سازی که می‌تواند قدرت یا نفوذ آن‌ها را کاهش دهد مقاومت کرده یا آن را به تأخیر بیاورند. علاوه بر این، موقعیت ژئوپلیتیکی و روابط بین‌الملل ایران نیز بر تلاش‌های خصوصی‌سازی آن تأثیر گذاشته است. دولت ایران اقداماتی مانند ارائه مشوق‌ها، ساده‌سازی رویه‌ها و بهبود چارچوب‌های قانونی را برای تشویق و جذب سرمایه‌گذاران خارجی به مشارکت در فرآیندهای خصوصی‌سازی اجرا کرده است. با این حال، تحریم‌های اقتصادی و تنش‌های سیاسی، ابهامات و چالش‌هایی را برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در فرآیندهای خصوصی‌سازی در ایران ایجاد کرده است. این عوامل می‌توانند دامنه و سرعت خصوصی‌سازی را محدود کنند، به‌ویژه در بخش‌های استراتژیک که ارتباط نزدیکی با ملاحظات ژئوپلیتیکی دارند.

ایران همچنین دارای نظام یارانه‌های هنگفت برای کالاها و خدمات اساسی مختلف از جمله سوخت، غذا و آب و برق بوده است. این یارانه‌ها با هدف حمایت از مردم و اطمینان از دسترسی به نیازهای اولیه بود. با این حال، در سال‌های اخیر، دولت اقداماتی را برای اصلاح نظام یارانه‌ها (تحت عنوان نظام هدفمندی یارانه‌ها) انجام داده است تا بار مالی حاصل از آن را کاهش دهد و یارانه‌ها را به نحو مؤثرتری هدفمند کند. همچنین، دولت بر تنوع‌بخشی به اقتصاد فراتر از نفت و گاز متمرکز بوده است. تلاش‌هایی برای توسعه سایر بخش‌ها مانند تولید، کشاورزی و فناوری با هدف کاهش اتکا به صادرات نفت و ترویج رشد اقتصادی پایدار صورت گرفته است.

۷. چه کسی باید در مورد «منفعت» «عمومی» تصمیم بگیرد؟

تبیین «منافع» «عمومی» فرآیندی پیچیده و چندوجهی است که ذی‌نفعان و اصول دموکراتیک مختلف را در بر می‌گیرد. در جوامع دموکراتیک، فرآیند تصمیم‌گیری معمولاً شامل ترکیبی از نهادها، نمایندگان منتخب، مشارکت عمومی و چارچوب‌های قانونی است که در زیر به اجمال به آن‌ها خواهیم پرداخت.

در دموکراسی‌های نمایندگی، مقامات منتخب، مانند قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران، نقش تعیین‌کننده‌ای در نمایندگی منافع عمومی دارند. آن‌ها مسئول ایجاد و وضع قوانین و مقرراتی هستند که منعکس‌کننده نیازها و خواسته‌های عمومی باشد. نمایندگان منتخب از طریق انتخابات دوره‌ای منظم در برابر مردم پاسخگو هستند و راهی را برای عموم مردم برای

بیان ترجیحات خود و ارزیابی عملکرد نمایندگان خود فراهم می‌کنند. نهادهای دولتی اعم از دستگاه‌های اجرایی^۱، سازمان‌های اداری^۲ و نهادهای نظارتی^۳ مسئول اعمال و اجرای قوانین و مقررات هستند. این نهادها وظیفه دارند تصمیماتی اتخاذ کنند که منافع عمومی را در چارچوب قوانین وضع شده توسط نمایندگان منتخب حفظ کند. قوه قضاییه نیز در تفسیر قوانین، حل و فصل اختلافات و حفظ حکومت قانون نقش دارد. ممکن است از دادگاه‌ها خواسته شود تا در مورد پرونده‌های مربوط به منافع عمومی قضاوت کنند و اطمینان حاصل کنند که تصمیمات اتخاذ شده توسط نهادهای دولتی و نمایندگان منتخب مطابق با موازین قانونی، حقوق اساسی و منافع عمومی است.

مشارکت عمومی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ضروری تبیین منافع عمومی، شامل مشارکت شهروندان، سازمان‌های جامعه مدنی و ذینفعان در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. مکانیسم‌های مشارکت عمومی، مانند مشورت عمومی^۴ (مطالبه نظرات و بازخورد مردم در مورد سیاست‌ها، قوانین یا پروژه‌های پیشنهادی از طریق مجامع باز، جلسات شورای شهر، نظرسنجی‌های آنلاین یا ارسال‌های کتبی)، استماع عمومی^۵ (جلسات علنی رسیدگی رسمی که در آن افراد یا نمایندگان سازمان‌ها آراء و ادله خود را در مورد یک موضوع یا پیشنهاد خاص ارائه می‌کنند)، کمیته‌های مشورتی شهروندی^۶ (گروه‌های منصوب یا منتخب^۷ از شهروندان که آراء و توصیه‌های کارشناسی خود در حوزه‌های تخصصی متنوعی شامل خط‌مشی‌گذاری، اجرای برنامه، یا فرایندهای نظارتی را به تصمیم‌گیرندگان ارائه می‌کنند)، نظرسنجی مشورتی^۸ (گزینش یک گروه نماینده از مردم برای شرکت در جلسات بحث و رایزنی عمیق در مورد یک موضوع خاص)، بسترهای آنلاین و رسانه‌های اجتماعی^۹ (فراهم کردن فضاهایی برای بحث‌های عمومی، نظرسنجی‌ها و جمع‌سپاری ایده‌ها^{۱۰})، ایجاد زمینه‌های ابراز اندیشه، هم‌رسانی اطلاعات و بسیج حمایت عمومی، هیئت‌منصفه شهروندی^{۱۱} (گروهی منتخب از شهروندان و به نمایندگی از آنها که در یک بازه زمانی مشخص در مورد یک موضوع خاص هم‌اندیشی می‌کنند) و همه‌پرسی (رفراندوم و پله‌بیسیت^{۱۲}) فرصت‌هایی را برای افراد و احزاب فراهم می‌کند تا دغدغه‌ها و ترجیحات خود را ابراز کنند و در مباحث سیاست‌گذاری عمومی مشارکت کنند. مشارکت عمومی یکی از سازوکارهای حصول اطمینان از همخوانی خط‌مشی‌گذاری دولت با ذائقه عمومی است (Konečný, 2020).

1. executive bodies
2. administrative agencies
3. regulatory authorities
4. Public Consultations
5. Public Hearings
6. Citizen Advisory Committees
7. appointed or elected groups
8. Deliberative Polling
9. Online Platforms and Social Media
10. crowdsourcing of ideas
11. Citizen Juries
12. Referendums and Plebiscites

همچنین، نهادهای مستقل مانند سازمان‌های نظارتی^۱، دفاتر بازرسی^۲ و کمیته‌های مشورتی تخصصی^۳ می‌توانند در ارائه تحلیل‌ها، راهکارها و توصیه‌های تخصصی و بی‌طرفانه در مورد موضوعات ذائقه عمومی نقش بی‌بدیل ایفا کنند. این نهادها اغلب مستقل از دولت عمل می‌کنند و بینش آگاهانه‌ای را برای حمایت از فرآیندهای تصمیم‌گیری ارائه می‌دهند. شایان توجه است که تبیین منافع عمومی باید در حالت ایدئال با اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی، صیانت از حقوق بنیادین و ارتقای خیر عمومی هم‌پیوند باشد. درنهایت، مشارکت ذینفعان مختلف و فرآیندهای دموکراتیک به شکل‌گیری سیاست‌هایی مبتنی بر منافع و رفاه عمومی می‌انجامد. با این حال، بدیهی است تبیین منافع عمومی یک فرآیند پیچیده و مناقشه‌برانگیز است که متأثر از آراء متشتت، پویایی قدرت و تحولات اجتماعی است (Androniceanu, 2021).

نتیجه‌گیری

در یک نگاه کلی، دیدگاه اقتصادی حقوق عمومی با اولویت‌بخشی به منافع عمومی و ملاحظات اجتماعی درصدد ایجاد تعادل میان اهداف اقتصادی فردی و ارتقای رفاه جمعی است. بر این اساس، از مهم‌ترین جنبه‌های منافع عمومی در حوزه حقوق عمومی اقتصادی می‌توان به تنظیم بازارها و اعمال مقررات ضدانحصار، تضمین دسترسی به کالاهای عمومی، رسیدگی به آسیب‌های سیستمی، تسهیل مشارکت بخش عمومی-خصوصی، ارتقاء رفاه اجتماعی و کاهش نابرابری‌ها و حفاظت از منابع طبیعی و ترویج توسعه پایدار اشاره کرد.

تضمین منافع عمومی می‌تواند از طریق پارادایم گسترده، با مداخله فعال دولت در عرصه‌های مختلف زیست اجتماعی، سیاست‌های حمایتی از اقشار آسیب‌پذیر، اقتصاد و شکست‌های بازار و همچنین پارادایم محدود، با تأکید بر اصالت سود و آزادی‌های فردی، بازارهای آزاد و مداخله حداقلی دولت، بسته به زمینه خاص و تعادل برقرار شده میان آزادی‌های فردی و رفاه جمعی، محقق شود. البته شایان ذکر است تمایز بین دولت گسترده و محدود مطلق نیست و نظام‌های سیاسی مختلف ممکن است تعادل‌های متفاوتی بین این دو رویکرد پیدا کنند. در عمل، اکثر کشورها رویکردی ترکیبی را اتخاذ می‌کنند که عناصر دولت گسترده و محدود را بر اساس شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود ادغام می‌کنند. علاوه بر این، مفهوم منافع عمومی خود به ارزش‌های اجتماعی، هنجارهای فرهنگی و ایدئولوژی‌های سیاسی وابسته است و می‌تواند تفسیرهای متفاوتی به دست دهد. بر همین اساس، گستره منافع عمومی و دامنه مداخله دولت در تضمین و ارتقای آن اغلب موضوعاتی مناقشه‌آمیز در گفتمان حقوق عمومی اقتصادی مدرن است.

نظام‌های سیاسی مختلف، پادمان‌های صیانت از منافع عمومی خاص خود را دارند. به‌عنوان مثال، در قانون اساسی و نظم حقوقی ایالات متحده آمریکا، منافع عمومی از مجرای اصول و سازوکارهای مختلف مانند تفکیک قوای سه‌گانه حکومتی، اساسی‌گرایی و بازنگری قضایی تصمیمات و اقدامات مقننان و دولت اداری و حمایت از حقوق و آزادی‌های عمومی، رعایت الزامات شایسته قانونی و حمایت برابر تحت قانون شناسایی شده و مورد حمایت است. از مهم‌ترین

1. regulatory agencies
2. ombudsman offices
3. expert advisory committees

قوانین مربوط به حفاظت از منافع عمومی در ایالات متحده می‌توان قانون سیاست ملی محیط‌زیست (۱۹۷۰)، مقررات سازمان غذا و دارو (از ۱۹۰۶)، قانون تخفیف‌های مالیاتی و مشاغل (۲۰۱۷) و قانون امداد، تسکین و امنیت اقتصادی کرونا (۲۰۲۰) را نام برد. در بریتانیا، مفهوم منافع عمومی، تحت یک چارچوب قانونی و حقوق اساسی مُرکب از عناصر حاکمیت پارلمانی، حکومت قانون و اصالت آزادی فردی نقش بسزایی در شکل‌دهی به چشم‌اندازهای سیاسی و حقوقی ایفا می‌کند. پارلمان قدرت نهایی برای وضع یا تغییر قوانین را دارد و نظام حقوقی محصول اصول حقوقی مشترکی است که از مجرای تصمیمات قضایی توسعه یافته‌اند. این قوانین به تفسیر و شکل‌دهی به رویه‌های حقوقی برای حمایت از منافع عمومی کمک می‌کنند. از مهم‌ترین قوانین در حوزه حمایت از منافع عمومی در بریتانیا می‌توان به قانون حقوق مصرف‌کننده (۲۰۱۵) و قانون اصلاحات سازمانی و نظارتی (۲۰۱۳) اشاره کرد.

موضوع منافع عمومی از دریچه مکاتب فلسفی-سیاسی نیز قابل بررسی است. فلسفه‌های سیاسی مختلف بر اساس اصول و ایدئولوژی‌های زیربنایی خود، دیدگاه‌های متفاوتی درباره مفهوم منافع عمومی ارائه می‌کنند. لیبرالیسم که در گرانیگاه خود حقوق و آزادی‌های فردی را برجسته می‌کند، منافع عمومی را به‌عنوان تجمیع منافع فردی و حمایت از حقوق فردی بیان می‌کند. از دیدگاه محافظه‌کارانه، منافع عمومی اغلب به‌عنوان حفظ نظم اجتماعی، حفظ ارزش‌های اخلاقی و حفظ منافع عمومی که در بستر اجتماعی و فرهنگی موجود تعریف می‌شود، تلقی می‌شود. منافع عمومی در دیدگاه سوسیالیستی شامل تضمین عدالت اقتصادی، ارائه خدمات اجتماعی و ارتقای برابری فرصت‌ها است. لیبرتاریسم محافظت از منافع عمومی را عمدتاً شامل حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، اجرای صحیح قراردادها و جلوگیری از کلاهبرداری می‌داند. از منظر جامعه‌گرایی، منافع عمومی با رفاه و شکوفایی جامعه به‌عنوان یک کل منسجم ارتباط تنگاتنگی دارد و حقوق و منافع فردی بایستی با مسئولیت‌ها و تعهداتی که افراد در قبال جوامع خود دارند متعادل شوند. درنهایت، منافع عمومی، در دیدگاه فلسفی-سیاسی سبز، شامل حفاظت از محیط‌زیست، رسیدگی به تغییرات اقلیمی و تضمین میراث و رفاه بین‌نسلی است. گفتنی است، سیاست‌گذاری در دنیای واقعی اغلب تحت تأثیر آمیخته‌ای از آموزه‌های فلسفی-سیاسی مختلف است.

تبیین منافع عمومی فرآیندی پیچیده و چندوجهی است که ذی‌نفعان و اصول دموکراتیک مختلف را در بر می‌گیرد. در دموکراسی‌های نمایندگی، مقامات منتخب، مانند قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران، نقش تعیین‌کننده‌ای در نمایندگی منافع عمومی دارند و نهادهای دولتی اعم از دستگاه‌های اجرایی، سازمان‌های اداری و نهادهای نظارتی مسئول اعمال و اجرای قوانین و مقررات هستند. همچنین، مشارکت عمومی، به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ضروری تبیین منافع عمومی، شامل مشارکت شهروندان، سازمان‌های جامعه مدنی و ذینفعان در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. مکانیسم‌های مشارکت عمومی، مانند مشورت عمومی، استماع عمومی، کمیته‌های مشورتی شهروندی، نظرسنجی مشورتی، بسترهای آنلاین و رسانه‌های اجتماعی، هیئت‌منصفه شهروندی و همه‌پرسی فرصت‌هایی را برای افراد و احزاب فراهم می‌کند تا دغدغه‌ها و ترجیحات خود را ابراز کنند و در مباحث سیاست‌گذاری عمومی مشارکت کنند. علاوه بر این، نهادهای مستقل مانند سازمان‌های نظارتی، دفاتر بازرسی و کمیته‌های مشورتی تخصصی می‌توانند در ارائه تحلیل‌ها، راهکارها و توصیه‌های تخصصی و بی‌طرفانه در مورد موضوعات ذائقه عمومی نقش بی‌بدیل ایفا کنند. این نهادها اغلب مستقل از دولت عمل

می‌کنند و بینش آگاهانه‌ای را برای حمایت از فرآیندهای تصمیم‌گیری ارائه می‌دهند. تبیین منافع عمومی باید در حالت ایدئال با اصولی مانند شفافیت، پاسخگویی، صیانت از حقوق بنیادین و ارتقای خیر عمومی هم‌پیوند باشد.

منابع

سعدی، مصلح بن عبدالله. (۶۵۶ هجری). گلستان.

Aguila, Y, & de Bellis, M. C. (2022). On the Concept of a Global Public Interest: Some Reflections. *Environmental Policy and Law*, 52(1), 13-20.

Androniceanu, A. (2021). Transparency in public administration as a challenge for a good democratic governance. *Revista» Administratie si Management Public «(RAMP)*, (36), 149-164.

Barnard, C. (2012). *EU employment law*. Oxford University Press.

Barr, N. (2020). *Economics of the welfare state*. Oxford University Press, USA.

Barry, J. (1999). *Rethinking green politics: Nature, virtue and progress*. Sage.

Beer, S. H. (1966). Liberalism and the national idea. *The Public Interest*, 5, 70.

Bell, D. (2001). *Communitarianism*.

Berkowitz, P. (2019). *Conservatism and the People*. *City Journal*.

Bird, C. (1999). *The myth of liberal individualism*. Cambridge University Press. Barry, J. (2014). *Green political theory*. In *Political ideologies*(pp. 153-178). Routledge.

Birkinshaw, P. (2010). Freedom of information and its impact in the United Kingdom. *Government Information Quarterly*, 27(4), 312-321.

Boot, E. R. (2022). *Public interest*. In *Oxford Research Encyclopedia of Politics*.

Bozeman, B. (2007). *Public values and public interest: Counterbalancing economic individualism*. Georgetown University Press.

Brandal, N, Bratberg, Ø, & Thorsen, D. (2013). *The Nordic model of social democracy*. Springer.

Burchell, J. (2014). *The evolution of green politics: development and change within European Green Parties*. Routledge.

- Castles, F. (2009). *The Social Democratic Image of Society (Routledge Revivals): A Study of the Achievements and Origins of Scandinavian Social Democracy in Comparative Perspective*. Routledge.
- Chang, J. H. Y. (2003). Culture, state and economic development in Singapore. *Journal of Contemporary Asia*, 33(1), 85.
- Chow, G. C. (2015). *China's economic transformation*. John Wiley & Sons. Larkin Jr, P. J. (2016). The Original Understanding of Property in the Constitution. *Marq. L. Rev*, 100, 1.
- Croley, S. P. (2008). *Regulation and public interests: The possibility of good regulatory government*. Princeton University Press.
- Dunne, N. (2020). Public interest and EU competition law. *The Antitrust Bulletin*, 65(2), 256-281. Brooks, D. (2020). This is how Scandinavia got great. *New York Times*, 27.
- Engels, F., & Untermann, E. (2021). The origin of the family, private property and the state. In *Politics and Kinship* (pp. 217-223). Routledge.
- Etzioni, A. (2014). Communitarianism revisited. *Journal of Political Ideologies*, 19(3), 241-260.
- Gotschalk, P. A. (2023). Eminent domain. In *Dictionary of Ecological Economics* (pp. 176-176). Edward Elgar Publishing.
- Gutiérrez Jr, N. J. (1996). The De-Constitutionalization of Property Rights: Castro's Systematic Assault on Private Ownership in Cuba. *U. Miami YB Int'l L*, 5, 51.
- Hamilton, W. H. (2013). Affection with public interest. In *Constitutional Protection of Private Property and Freedom of Contract* (pp. 51-74). Routledge.
- Hardy, S., & Butler, M. (2016). *European employment laws: a comparative guide*. Spiramus Press Ltd.
- Heath, J. (2020). *The machinery of government: Public administration and the liberal state*. Oxford University Press, USA.
- Huffman, J. L. (1997). The Public Interest in Private Property Rights. *Okla. L. Rev*, 50, 377.
- Ip, E. C. (2014). The judicial review of legislation in the United Kingdom: a public choice analysis. *European Journal of Law and Economics*, 37, 221-247.
- James, O. (2000). Regulation inside government: Public interest justifications and regulatory failures. *Public Administration*, 78(2), 327-343.

- Konečný, S. (2020). Legitimacy of public interests in public policy. *Viešoji politika ir administravimas*, 19(2), 161-171.
- Kristol, I. (1995). American conservatism 1945-1995. *Public Interest*, (121), 80.
- Lepeley, M. T. (2017). Bhutan's gross national happiness: An approach to human centred sustainable development. *South Asian Journal of Human Resources Management*, 4(2), 174-184.
- Lord, A, O'Brien, P. P, Sykes, O, & Sturzaker, J. (2015). Planning as 'market maker': how planning is used to stimulate development in Germany, France and the Netherlands.
- MacNair, M. D. (2006). In the Name of the Public Good: "Public Interest" as a Legal Standard. *Canadian Criminal Law Review*, 10(2), 175.
- Mashaw, J. L. (1989). The economics of politics and the understanding of public law. *Chi-Kent L. Rev*, 65, 123.
- Mathews, M, Lim, L, & Selvarajan, S. (2019). Religion, morality and conservatism in Singapore. Singapore: Institute of Policy Studies.
- McGregor, M. A. (2006). When the public interest is not what interests the public. *Comm. L. & Pol'y*, 11, 207.
- Meijer, R, & Aarts, P. (2012). Saudi Arabia between conservatism, accommodation and reform.
- Mill, J. S. (2016). Utilitarianism. In *Seven masterpieces of philosophy* (pp. 329-375). Routledge.
- Monzon, R. (2020). Introducing Private-Property Rights to Cuba: How Cuba's New Constitution Paves the Way for Economic Growth. *Case W. Res. J. Int'l L*, 52, 629.
- Nanto, D. K, & Chanlett-Avery, E. (2008). *The North Korean Economy: Leverage and Policy Analysis*. Washington, DC: Congressional Research Service.
- Naqvi, N. (2021). Renationalizing finance for development: policy space and public economic control in Bolivia. *Review of International Political Economy*, 28(3), 447-478.
- Newman, M. (2020). *Socialism: A very short introduction*. Oxford University Press.
- Nuti, D. M. (2023). The rise and fall of socialism. In *Collected Works of Domenico Mario Nuti, Volume II: Economic Systems, Democracy and Integration* (pp. 217-312). Cham: Springer International Publishing.

- Peck, J, Bok, R, & Zhang, J. (2023). Hong Kong—a model on the rocks. *Territory, Politics, Governance*, 11(1), 100-119.
- Phang, S. Y, & Helble, M. (2016). *Housing policies in Singapore*.
- Puig, G. V, & Ip, E. (2023). *The Freest Market in the World: The Constitutional Logic of Economic Liberty in China's Hong Kong*. Routledge.
- Rawls, J. (2020). Political liberalism. In *The New Social Theory Reader* (pp. 123-128). Routledge.
- Richards, D, & Smith, M. J. (2002). *Governance and public policy in the United Kingdom*. Oxford University Press.
- Roberts, S. R. (2020). *The Fall of Democracy and the Rise of Authoritarianism in Venezuela*.
- Roche, W. (2018). Medical regulation for the public interest in the United Kingdom. In *Professional health regulation in the public interest* (pp. 77-92). Policy Press.
- Roemer, J. E. (2021). What is socialism today? Conceptions of a cooperative economy. *International Economic Review*, 62(2), 571-598.
- Schultze, C. L. (2010). *The public use of private interest* (Vol. 1976). Brookings Institution Press.
- Stacey, W. (2015). The Theory and Ideas of Libertarianism. *J. Peace Prosperity & Freedom*, 3, 103.
- Ura, K, Alkire, S, & Zangmo, T. (2012). Bhutan: Gross national happiness and the GNH index. Brennan, J. (2012). *Libertarianism: What everyone needs to know*. Oxford University Press.
- VanDemark, L, & Clevenger, C. M. (2020). Common disputes in eminent domain cases. *Journal of Legal Affairs and Dispute Resolution in Engineering and Construction*, 12(1), 05019010.
- Vlad, C, & Brezeanu, P. (2015, October). European taxation—between flat and progressive tax. In *Strategica: Local Versus Global*. International Academic Conference, Bucharest, Romania (Vol. 3, pp. 528-534).
- Wallace, H, Pollack, M. A, Roederer-Rynning, C, & Young, A. R. (Eds.). (2020). *Policy-making in the European Union*. Oxford University Press, USA.
- Weidner, H. (2002). Environmental policy and politics in Germany. *Environmental politics and policy in industrialized countries*, 149-202.

Weisbrod, B. A, Handler, J. F, & Komesar, N. K. (2023). Public interest law: An economic and institutional analysis. Univ of California Press.

Yelanska, S. (2021). The dynamics of private property: between individual rights and common interests. Sen, A. (1979). Utilitarianism and welfarism. The journal of Philosophy, 76(9), 463-489.

Yueh, L. Y. (2010). The economy of China. Edward Elgar Publishing.

Zwolinski, M. (2022). Libertarianism. In The Routledge Companion to Environmental Ethics (pp. 623-635). Routledge.

Saadi, M Ibn A. (1258). Golestan. Chapter 8, Narrative 7.